

رصد سیاره های فردوسی

سلمان نضافت یزدی

آن سوی کتیبه

گفتنی‌ها درباره مهدی اخوان ثالث بسیار است و بسیار گفته‌اند و خواهند گفت. فرزند خلیف فردوسی که شعرهایش جانی خراسانی داشت. شاعری که حضورش برای شعر خراسان و ایران نعمت بود و هست. امید نزدیکترین به حکیم توس حالا نزدیکترین سنگ را به آرامگاه دارد. شاعری که شعر معاصر حتما بدون او چیز بزرگی را کم داشت. امید در باغ آرامگاه توس خفته است و به آن سوی کتیبه فکر می‌کند.

گلچین؛ اولین میهمان

احمد گلچین معانی اگر چه زاده تهران در دی ماه ۱۳۵۹ است اما قریب به چهار دهه زندگی اش در مشهد و پس از ممارست، تلاش ادبی و علمی در حوزه ادبیات و خلق آثار ماندگار و تدریس ادبیات در سال ۱۳۷۹ او را راهی مقبره الشعرا بی کرد که اولین میهمانش بود. آرامگاهی که در شهر توس و بیرون محوطه باغ فردوسی به این امر اختصاص یافت، تا ردیبهشت ۷۹ اولین سنگ مزار با درگذشت خالق آثاری همچون؛ کاروان هند، مکتب وقوع، دیوان گلچین و... گذاشته شود.

شاعری که در نسخه‌شناسی و شناخت تذکره‌های فارسی بی بدیل بود و فهرست پنج جلدی کتب خطی کتابخانه آستان قدس از کارهای ماندگار اوست. ادیبی شاعر که حالا در کنار دوستان شاعرش آرامیده است و پاسخ این بیتش را یافته است؛

«فلک ز تفرقه دوستان چه می‌خواهد؟

که یک نفس من و او را به یک دگر نگذاشت»

کمال شعر

احمد کمالپور که در شعر «کمال» تخلص می‌کرد. کمال در سال ۱۲۹۷ در مشهد متولد شد. دوران تحصیل را در مکتب «شیخ موسی» و «مدرسه نظمیه» گذراند و تا سال ۱۳۱۰ که پدرش زنده بود، روزها را به دانش‌اندوزی و شب‌ها را به شاهنامه‌خوانی سپری کرد. آشنایی او با انجمن ادبی مرحوم سرگرد نگارنده، افق شعر و شاعری را به رویش گشود و ارادت دیرپایش با شادروان غلامرضا قدسی و دیگر دوستان شاعر را در پی داشت. پس از مدتی به انجمن ادبی فرخ‌راه یافت و قصیده‌سرایی را به صورت جدی دنبال کرد. احمد کمال که پیشه کفاشی داشت و در طول دوران زندگی در کنار شعر به ورزش باستانی هم می‌پرداخت و روحیه‌ای پهلوانی داشت، ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۹، شعر خراسان را تنها گذاشت و در جوار آرامگاه توس در کنار یار دیرینش گلچین معانی به خاک سپرده شد.

کمال میراث‌دار قصیده‌پردازانی همچون؛ حکیم ناصر خسرو و مسعود سعد بود و همانطور که خودش هم در یکی از قصایدش گفته به خراسان افتخار می‌کرده است؛

«من خراسانی‌ام، این است کمال من

که سخن گویم با سبک خراسانی»

در تاریخ شعر ایران، خراسان قصیده بلندی است که کهنه نمی‌شود. قصیده‌ای که گاه مویه می‌کند، گاه شکوه می‌کند و گاه می‌خروشد. قصیده‌ای که اگر چه با شاعرانش مهربان نبوده و گاه آن‌ها را به ترک آن رهنمون کرده است، اما سرانجام آن‌ها را در آغوش خود کشیده. خراسان که همیشه سری در آیین و سنت داشته و دارد، در روزگار مدرن هم این شاعرانی داشته و دارد، که با تکیه بر سنت‌ها، در حال و هوای مدرن سخن گفته و می‌گویند.

با این که حکیم توس امروز در حاشیه شهر قرار دارد و تا چندی پیش بر سر مشهد بودن و نبودنش دعوا بود، تا بالاخره تصمیم بر آن شد که توس منطقه‌ای از مناطق شهرداری و به مشهد بپیوندد، شاید از غربتش کاسته شود. البته غربتی که خاص خراسان است. اما سخن از غربت حکیم نیست، صحبت از جاده‌ی به هم ریخته منتهی به آرامگاه و دکل‌های لندهور نیست. صحبت از آرامگاهی است برای شاعران خراسان، شاعرانی که جانشان را برای کلمه گذاشتند و در تاریخ و خاک خراسان ماندگار شدند. این گزارش شرح احوالپرسی و قدم‌زدن میان سنگ مزار شاعران فقید خراسان است، شاعرانی که در جلسات مشترک زیادی با هم شعر خوانده‌اند، شعرهای هم را اصلاح کرده‌اند، اخوانیه گفته‌اند و در یک زیرسیگاری خاکسپار سیگارشان را تکانه‌اند. شاعرانی که «امید» اگر چه از نظر سنی نه اما از حیث شهرت و زودتر فوت کردن، سرسلسله آن‌هاست. داستان شاعرانی که شعر خراسان با آن‌ها رنگ می‌گیرد. شاعرانی که حالا زیر سنگ‌های سرد پیش پای حکیم توس خفته‌اند، هیچ چیز اندوهگین‌تر از زمزمه شعر شاعران مرده در زمستان گورستان نیست.

عماد در صبح روز شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۸۲ در تهران در سن ۸۲ سالگی درگذشت و با انتقال به مشهد در مقبره الشعرا توس دفن شد اما می‌توان تا هنوز زمزمه او را بشنوی که زیر لب زمزمه می‌کند:

«بر ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار
فکری به حال خویش کن این روزگار نیست»

عشرت قهرمان

عشرت قهرمان با تخلص نکیسا خواهر شاعر نامی محمد قهرمان بود که یک دهه زودتر از برادرش میهمان آرامگاه شاعران توس شد.

نکیسا درباره خودش می‌نویسد: «من عشرت قهرمان متخلص به نکیسادر سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهرستان تربت حیدریه پا به عرصه وجود نهادم. پدر و مادرم هر دو از خاندان قاجار و اهل علم و معرفت بودند و دوره‌ی کودکی من غالباً با شنیدن اشعار خوش حافظ، سعدی، فردوسی، خیام و نظامی گذشت. در هشت سالگی مادر جوانم و در سیزده سالگی پدر جوانم را از دست دادم و از کودکی به دامان بی‌رحم زندگی افتادم. تحصیلاتم به همان سبک اول متوسطه متوقف ماند و به سوی ازدواجی بد فرجام سوق داده شدم اما همیشه مطالعه کردم. در جوانی داستان‌های کوتاه و قطعات ادبی می‌نوشتیم و از میانه‌سالی یعنی ۵۳ سالگی یک‌باره و یک‌شبه شاعر شدم در این مدت کوتاه یعنی از ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ تا کنون شانزده کتاب چاپ کرده‌ام و هفده امین اثرم منتظر تایید و مهر از تهران است. قبل از شاعری هنرهای دیگر را هم دنبال می‌کردم و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم که روزی شاعر شوم. در خانه‌ی ما همه آلات موسیقی بود و مادرم تار را به خوبی می‌نواخت و پدرم نیز صدای خوبی داشت.»

نکیسا ۱۳ دی‌بهشت ۱۳۸۴ در مشهد درگذشت و در آرامستان شاعران توس دفن شد تا از او به یاد بماند:
«ای با تو فراموش شده، قول و سخن‌ها
مدهوش به پیش لب تو غنچه دهن‌ها»

محمد قهرمان

محمد قهرمان که پس از مهدی اخوان ثالث نامدارترین شاعر خراسانی است. خودش را اینگونه معرفی می‌کند: «در دهم تیر ۱۳۰۸ از مادری تهرانی و پدری تربتی - هر دو از خاندان قاجار - در تربت حیدریه به دنیا آمدم. از سه سالگی از مادر و در سیزده سالگی از پدر یتیم شدم. تا سال دوم دبیرستان را در شهر گذراندم. از سال سوم به همراه خواهرم، عشرت به تهران رفتم. پنجم متوسطه را در مشهد و در دبیرستان شاهرضا تحصیل کردم. با بهترین دوست زندگی خودم، مهدی اخوان ثالث همکلاس شدم، اتفاقاً از همان روز نخست جایمان در کنار یکدیگر بود.

قهرمان از آذر ۱۳۴۰ به مدت ۲۷ سال تا بازنشستگی به‌عنوان کتابدار دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشغول به فعالیت بود و پس از مرگش هم کتاب‌خانه شخصییش برای استفاده دانشجویان به این دانشگاه اهدا شد. محمد قهرمان آخرین قله از سلسله شاعران سبک هندی بود. شاعری که علاوه بر شعر در حوزه تحقیقات ادبی دستی توانمند داشت و از او آثار بسیاری به جای مانده است.



سهی

ذبیح‌الله صاحبکار متخلص به سهی، متولد سال ۱۳۱۴ در روستای دولت‌آباد از توابع شهرستان تربت حیدریه بود. ذبیح‌الله صاحبکار تحصیلات ابتدایی را در دبستان روستای دولت‌آباد طی کرده و برای ادامه تحصیل به تربت جام رفت و در آنجا، ابتدا به فراگرفتن دروس دوره‌ی متوسطه مشغول شد؛ اما پس از مدتی دبیرستان را رها کرده و به تحصیل علوم دینی و حوزوی روی آورد. وی پس از چهار، پنج سال اقامت در تربت جام، به تاکید و راهنمایی قدسی شاعر توانا و خوش قریحه، به مشهد آمد و پس از تحصیلات حوزوی در مشهد به خدمت آموزش و پرورش (معلمی) درآمد و در سال ۱۳۷۳ بازنشسته شد. صاحبکار از همان روزهای ابتدایی ورود به مشهد با شاعران و انجمن‌های ادبی ارتباط برقرار کرد و فعالیت‌های ادبی خودش را شروع کرد. استاد عضو «انجمن ادبی فرخ» بود. انجمنی که محفل و پاتوق بسیاری از شاعران نامی خراسان بود که بیشتر آن‌ها این روزها در توس آرمیده‌اند.

مرحوم صاحبکار سال‌ها سرپرستی «انجمن ادبی ارشاد» را بر عهده داشت و از جمله شاعران شاعر پرور خراسانی بود که از آثاری همچون: شفق خونین، سسیری در تاریخ مرثیه عاشورایی، تصحیح دیوان حزین لاهیجی و... به یادگار مانده است. سهی سرانجام در اسفندماه سال ۸۱ در سن ۶۸ سالگی درگذشت و در مقبره شاعران خراسان به خاک سپرده شد. تا برای همیشه خاطر ه پیر مرد مهربان دستار بند به یادگار بماند که گفته بود:

«مگر مرگ آسان کند مشکل من
که جز زندگی، هیچ مشکل ندارم»

عماد

عمادالدین حسنی برقی، معروف به عماد خراسانی از دیگر شاعران و قلندران غزل سرا و قصیده‌سرای خراسانی است که در آرامستان شاعران توس آرمیده است. عماد متولد ۱۳۰۰ یا به گفته خودش ۱۲۹۹ در مشهد است که سابقه رفاقتی دیرین با اخوان هم داشته و این رفاقت را می‌توان در مقدمه کتاب «ورقی چند از دیوان عماد» هم که قلم اخوان نگاشته شده است یافت. اخوان در آن مقدمه نوشته است: «اگر شعر را در معنای حقیقی اش به جای آوریم، نه فقط فن و صنعت‌گری و مهارت در تمشیت امر و قافیه و کلمات، بی‌شک عماد در غزل‌سرایی از شاعران برجسته و تراز اول معاصر است و در قیاسی وسیع‌تر، سخن او از این و آن متمایز است. سخن عماد اغلب فصیح و بلیغ و بلند است و اگر فتوری در کلامش دیده می‌شود از آن جهت است که او بعد از سرودن و فرود آمدن از حال سرایش و تغنی در موالید طبع خود کمتر تجدید نظر و آرایش‌روایی دارد.»

محبوب‌ترین، خوب‌ترین، دوست‌ترین، دوست
دلخواه‌ترین، ماه‌ترین، یارترین یار
مصدق تویی آیت زردشت کهن را
ای نیک به گفتار و به کردار و به پندار
کالای ادب را، چومتاع شرف و صدق
باشوق فروشنده و بامهر خریدار...»

باقرزاده بقا

علی باقرزاده با تخلص بقا ۱۱ تیرماه ۱۳۰۸ در مشهد متولد شد. او آخرین شاعر از مجموعه کم‌شمار شاعران چیره‌دست بود. شاعری که با مرگش دوباره چراغی شد برای روشن شدن صحنه و دیده شدن چهره دوستان و یارانش. یارانی که خاموش در زیر سنگ‌ها مقبره شاعران دفن شده‌اند و حتی اگر آگاهی نداشته باشی نمی‌توانی آن‌ها را در حاشیه ورودی آرامگاه فردوسی پیدا کنی. بقا ۱۹ آذرماه ۱۳۹۵ درگذشت و در کنار دوستانش خاک شد. دوستانی که هر کدام به تنهایی شناسنامه شعر خراسانند. شناسنامه‌ای که با مرگ باطل نمی‌شود.

یاران جدا افتاده

البته از مجموعه شاعران خراسان و هم‌نسل آن‌ها شاعرانی دیگری هم هستند که در آرامستان شاعران توس به خاک سپرده نشده‌اند. که از میان آن‌ها حسین خدیوچم شاعر و مدرس ادبیات است که در همان نزدیکی، در کنار بنای مشهور به هارونیه و گور جای غزالی به خاک سپرده شده است. یا دیگر شاعران خراسانی همچون: قاسم رسا، غلامرضا قدسی، محمد خسرو و... اشاره کرد که در حرم حضرت رضا(ع) به خاک سپرده شده‌اند.

سیاره فردوسی

حالا سال ۱۳۹۵ شمسی و ۲۰۱۷ میلادی است. سالی که مشهد در آن پایتخت جهان اسلام شده است و به نظر می‌رسد مدبران حوزه‌های مختلفش، لاقلاً در سخنرانی‌هایشان به فکر تبدیل مشهد به پایگاهی دائمی برای جهان اسلام و فارسی‌زبانان هستند. گاهی که بدون شک پتانسل آن در فضایش موجود است. اما سوال اساسی این این پایگاه قرار است بر چه بنا شود، آیا برای پایگاه و مرکز شدن نباید بر فرهنگ و ادبیات پای فشرده، جایگاه مفاخر ادبی و هنری در این پایگاه جهانی کجاست؟

حالا شما چند کیلومتر از شهر مشهد به سمت یکی از حاشیه‌های آن اگر بروید و از جاده عجیب و غریب توس که هیچ نشانی از فرهنگ و هنر در آن نیست (و چقدر این بلوار جان می‌دهد برای نصب سردیس شاعران خراسانی) اگر بگذرید و اگر بی‌خیال دکل‌ها و ویرانی‌ها، زخم حاشیه شهر و... بشوید، سیاره فردوسی با ستاره‌هایش هنوز بی‌هیچ چشم‌داشتی می‌سوزند تا پیش پای نسل‌های بعد از خودشان را روشن کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم مرحوم قهرمان راه‌اندازی و اداره ۵۰ ساله یک جلسه خانگی بود که بسیاری از اهالی فضل و ادب به این جلسه رفت و آمد داشته‌اند و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در باره این جلسات نوشته است: «دانشکده ادبیات واقعی خراسان منزل محمد قهرمان است. و انجمن ادبی او که بیش از نیم قرن هر هفته سه‌شنبه‌ها در منزلش برگزار می‌شد.»

محمد قهرمان هم ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ در سن ۸۴ سالگی درگذشت تا نشان دهد که اردیبهشت بیشتر از ماه‌های دیگر شاعران را به مرگ نزدیک می‌کند. از استاد قهرمان غزل‌های بسیاری به یادگار مانده است که یکی از آن‌ها با این مطلع شروع می‌شود:

«زدشت بی‌کسی هارهنوردی بر نمی‌خیزد
به غیر از گردباد هرزه‌گردی بر نمی‌خیزد»

ای احمد شه، احمد شه، احمد شهنا

احمد شهنا متولد سال ۱۲۹۷ در مشهد است. به گفته مرحوم مادرش، در سال قیام «کلنل محمد تقی خان پسپان» (۱۳۰۰) متولد شده است ولی در شناسنامه‌اش که چند سال بعد؛ یعنی در زمان پهلوی اول صادر شده، تاریخ دهم‌میزان سال ۱۲۹۷ ذکر شده است.

او به روایتی قدیمی‌ترین شاعر معاصر خراسانی بود که بعد از چندین سال بیماری در ۶ اردیبهشت ۱۳۹۴ در تهران درگذشت. شهنا از دوستان صمیمی عماد خراسانی و مهدی اخوان ثالث بود. پیکر مرحوم شهنا به مشهد منتقل شد و در آرامستان شاعران توس به خاک سپرده شد.

احمد شهنا در خاطر آتش به دیدار با ملک‌الشعرا بهار و رضایت او از شعر خراسان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بهار پس از چند سال دوری از وطن در تیرماه سال ۱۳۲۴ به مشهد آمد. مرحوم «محمد شهرستانی» که در آن موقع مدیر کل فرهنگ خراسان بود مرا پیش ملک‌الشعرا برد تا با او آشنا شوم. گفتم: کاش دیروز یا دیشب می‌گفتی تا من اقلا شعری بسازم. گفت: نمی‌خواه‌د از اشعار قبلی بخوان. گفتم: خیر و در مدت کوتاهی غزل و نیز شعری به عنوان خیرمقدم ساختم. پیش بهار من را به عنوان یکی از شعرا جوان خراسان معرفی کرد و جریان ساختن شعر مرا هم به استاد گفت. بهار محبت‌آمیز گفت: «پسرم شعرت را بخوان.» شعر را که خواندم، بهار گفت: «الهی شکر که اجاق ما کور نیست؛ یعنی چه خوب که چنین جوانانی راه ما را ادامه می‌دهند. همان‌جا کتاب «غنچه‌ها» را که مجموعه‌ای از اشعار سال‌های تحصیلی و سال‌های ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ من بود به بهار دادم که با خودش به تهران برد و برایش چیزی نوشت. در تهران هم وقتی که وزیر فرهنگ بود به دیدنش رفتم که من را به منزلش دعوت کرد.

مهدی اخوان ثالث، اخوانیه‌ای برای این شاعر معاصر دارد؛

«ای احمد شه، احمد شه، احمد شهنا

ای روی تو گل، بوی تو گل، خوی تو گلزار

